



داوری اردکانی مصداق عالم زمانه است

کتاب خرد و توسعه حاصل ۶۰ سال زحمت ایشان است و اگر بخواهم در یک کلمه آقای داوری را توصیف کنم، باید بگویم که ایشان مصداق المعالم بزمانه هستند. امام صادق (ع) می فرمایند کسی به زمانه خویش عالم باشد گمراه نمی شود. باید ماهیت توسعه و پیشرفت را بشناسیم و بدانیم آغاز و انجام و مبانی آن چه بوده. این ها مسائلی است که برای فیلسوف از اهمیت برخوردار است. ایشان به درستی معتقدند که خرد، توسعه و پیشرفت، مفاهیم مدرن هستند و ما نمی توانیم به این ها برچسب اسلامی بزنیم و بگویم که توسعه اسلامی است. این پدیده ای است که در غرب به وجود آمده و باید ماهیت آن را بشناسیم و باید بینیم ماهیت نظریه توسعه که مبتنی بر پیشرفت است، چیست.

یکی از فیلسوفان دانشگاه کمبریج کتابی درباره مفهوم پیشرفت نوشته که فلسفه این مسأله و پیدایش آن را تبیین کرده است و گفته این نظریه در قرون وسطی در یونان به این معنا نبوده و حاصل تفکر جدید است و در واقع توسعه، سیر به سوی کمال معنوی و اخلاقی و به معنای طولی نیست. حکمت ما طولی است. علم در قرآن نیز طولی است. بنابراین ایشان تذکر داده اند که تقسیم کشورها به توسعه یافته و توسعه نیافته مبنی بر یک ایده جدید است و مبتنی بر همان نظریه پیشرفت غربی است که سیر به سوی کمال و اخلاق نیست. خرد پیشرفت، غیر از عقل به معنای قدیم است. در دوره جدید عقل، تبدیل به عقل ابزاری شده است. علم امروز علم خاصی است و پایه گذاران آن مانند دکارت که از عالم ماده کمیت را می بینند به این صورت تفکر کرده اند و باید گفت که در واقع عقل در سوپرتکنیویته گرفتار شده است. لذا دکتور داوری تأکید کرده اند که این عقل، همان عقل افلاطون و ارسطو و به معنای عقل قرآنی نیست. این عقل جدید عقل اکتشافی است یعنی برای تسخیر است. مسأله دیگر که دکتور داوری به آن اشاره می کنند این است که اصالت حکمت و علم در دوره جدید به معنای علم در قدیم نیست. بلکه اصالت قدرت و اراده است و معطوف به قدرت است. اساس ماهیت تمدن جدید، قدرت طلبی است و علم برای قدرت است. به همین علت متافیزیک از بین رفته که با نوعی سفسطه هم همراه است. در حکمت اسلامی گفته شده که قدرت، تابع حکمت است. صفت اول خداوند که بر دیگر صفات او تقدم دارد علم او است. می توانید در قرآن ببینید که علم چه می کند. قدرت تابع علم، بحران به وجود می آورد. دکتور داوری معتقد است که خروج و عبور از توسعه نیافتگی به توسعه یافتگی، به دل خواه افراد نیست بلکه مستلزم برنامه ریزی و نظم است و این کار با دستورالعمل محقق نمی شود. همچنین گلايه می کنند از این که نزد ما اجزاء به هم پیوستگی ندارند، بلکه به صورت شکلی و صورتی هستند.

ایشان در کتاب شان می گویند خرد که کارش شناخت موجودات است در این جا جای خود را با خردی که چیزها را دگرگون می کند و از نو می سازد، یکسان نیست. مثلاً ایشان دانشگاه تهران را به خوبی تعریف کرده اند که آیا توانسته بین علوم قدیم و جدید ارتباطی برقرار کند یا خیر؟ ایشان درباره فلسفه و ورزش و فلسفه و اسلحه صحبت دارند که بحث مهمی است. ایشان می گویند بخش مهم بودجه در جهان امروز صرف ساخت و توسعه تکنولوژی نظامی می شود. جنگ، جزئی از مدرنیسم و تاریخ و فلسفه معاصر است. مهم ترین مراکز پژوهشی جهان وابسته به مراکز نظامی هستند. زندگی در بجه نیست انگاری که در آن نیهیلیسم جریان دارد و امید وجود ندارد را شاهد هستیم. در یک چنین جهانی سلاح کشتار جمعی به وجود می آید که این نوع سلاح، با نیهیلیسم ارتباط دارد. در قرآن می گوید کشتن یک انسان مساوی با کشتن همه انسان هاست. همیشه آقای دکتر داوری راه های مختلف را نشان می دهند، اما نتیجه گیری نمی کنند که چه باید بکنیم. چون ایشان معتقدند کار فیلسوف، نتیجه گیری نیست.